

دیالکتیک تضادهای در بحران خلیج فارس

بحران خلیج که محصول تداوم جنگ ایران و عراق است مدتهاست که خودجنگ را تحت الشعاع قرار داده و با گذشت زمان نقش و اهمیت بیشتری در روند جنگ می‌یابد. اما دامنه‌های تیرات این بحران به جنگ ایران و عراق محدود نمی‌شود بلکه مجموعه سیستم روابط بین‌المللی را در برمی‌گیرد و از اینرو اهمیت ویژه‌ای بخود گرفته و همچنان در مدار اخبار جهانی قرار دارد. شما می‌شواهد و نشانه‌های عینی گویای آنست که در پی تحولات و رویدادهای در منطقه خلیج فارس نه در جهت حل و یا تخفیف نسبی بحران بلکه در راستای وخیم‌تر شدن اوضاع سیر می‌کند: تمرکز قوای نظامی این منطقه را به یک بشک با روت تبدیل کرده است. امپریالیسم آمریکا استواران یکی از عوامل اصلی بحران همچنان به‌گسترش و احداثی نظامی خود در منطقه ادامه می‌دهد و با اجرای مانورهای نظامی در خلیج فارس و اطراف آن خود را برای درگیری‌های نظامی آماده می‌کند. طبق آمار ژانیتا گون هم - اکنون ۴۰ فروند ناو جنگی آمریکا با بیش از ۲۰ هزار سرباز در آبهای خلیج گشت می‌زنند. متحدین اروپائی دولت ریگان که تقاضای آمریکا بسرای همکاری نظامی در خلیج فارس را آشکارا در اجلاس گذشته سران هفت کشور پیشرفته سرما به‌داری در "ونیز" رد کرده بودند، پس از یک دوره و سرانجام تحت فشارهای آمریکا یکی پس از دیگری به اعزام نیروی نظامی به منطقه دست زدند، فرانسه و

بقیه در صفحه ۲

تراژدی بهداشت و درمان در ایران

درمانی ست که بیا نگر وضعیت اجتماعی - زیستی یک جامعه است. شاخص‌هایی که در میهنمان ایما دگسترده و دردناک فقر، بیماری و گرسنگی را نشان می‌دهد.

" از هر ۱۰۰۰ کودک که در میهنمان متولد می‌شوند بیش از ۱۰۴ کودک قبل از یکسالگی می‌میرند که با استناد به آمار سازمان ثبت احسوال کشور در رابطه با میزان متولدین در ایران، کل

بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی، جمهوری فقر، بیماری، گرسنگی، اختناق، جنگ، جمهوری پلشتی‌ها و زشتی‌های زندگی بشری است. جمهوری‌ای که مهر حیات فاجعه‌بار و عقب مانده‌اش بر شما می‌عرصه‌های حیات اجتماعی نقش بسته است. وضعیت بهداشت و درمان در ایران، نمونه‌ای گویا و دردناک از یکی از عرصه‌های است که رژیم اسلامی مهرنگین خود را آشکارا بر آن کوبیده است.

" میزان مرگ و میر کودکان و " شاخص امید به زندگی " از کمترین شاخص‌های بهداشتی و

شورش‌های سال جنگ ایران، عراق

به ارمغان آورده است. جنگی که پس از هفت سال اقتصاد بحرانی ایران را در آستانه ورشکستگی کامل قرار داده و هر قدر که بیشتر تداوم می‌یابد بخش بزرگتری از نیروهای مولده جامعه محصول سالیان سال کار و تلاش توده عظیم کارگران و زحمتکشان کشور است در آتش آن، خسته و به کسار نا بودی فرو می‌روند. اقتصاد کشور بجای با سخگوشی به نیازهای جامعه بطور فزاینده‌ای می‌تازد. بیزه شده و در خدمت جنگ قرار می‌گیرد. ارتش عظیم بیکاران بدون هیچ تأمین اجتماعی و بیمه و وسعت‌تر شده و گرانی، فقر و فساد در روز بروز اوج بیشتری می‌گیرد. چنین است سیمای واقعی ایران

بقیه در صفحه ۳

هفت سال از آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق می‌گذرد و اکنون در آستانه هشتمین سالگرد جنگی قرار داریم که تراژدی موعوبی در تاریخ بشری کم نظیر است: بیش از یک میلیون کشته هزاران هزار معلول و مجروح، میلیونها آواره جنگی، انبوه اسرای جنگی و شهرها و روستاهای ویران. چنین است نتیجه مستقیم هفت سال جنگ هستی سوز که همچنان تداوم یافته و در تداوم خود نیز حاصلی جز مرگ و نیستی و خرابی و ویرانی برای توده‌های محروم و ستمدیده و کشور در بر ندارد. این زندگی توده‌های خلق است که با تداوم جنگ به نیستی و تباهی کشیده می‌شود.

جنگ بزرگترین هدیه است که رژیم جمهوری اسلامی از هنگام استقرار خود بدین سو بر آیتوده‌ها

* بخش سوم * برخی مسائل تئوریک در رابطه با جبهه (تقدی بر مواضع راه‌کارگر)

"نقش مبارزه برای دمکراسی در انقلاب ایران و تناقضات راه‌کارگر"

بعنوان یک فاکت تاریخی به این موضوع میتوان اشاره کرد که در بسیاری از جنبشهای انقلابی، کمونیستها با دست گرفتن پرچم مبارزه

بقیه در صفحه ۳

رابطه و پیوند مبارزه برای دمکراسی با مبارزه برای سوسیالیسم، و رابطه وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی، همواره از مسائل مبهم و اساسی کمونیستها در انقلابات دمکراتیک بوده است.

بیستمین سالگرد قتل چه گوارا

در روز ۱۵ اکتبر، ۲۷ سال تمام از زمان بنیان گذاری F.M.L.I.N می‌گذرد. این تاریخ هم چنین مصادف با سال لکشت به خاک افتادن "چه گوارا" است. "چه" نمرده است. اندیشه‌های او زنده است. سمرق از خودگذشتگی او در کوه‌های آمریکای مرکزی، در کوه‌های تیکارا کوئه، السالوادور، گواتمالا گسترش می‌یابد...

جسارت و بلوغ انقلابی خلق السالوادور را بهم پیوند می‌دهد. این جبهه مبدل به نمونه وحدت انقلابی در آمریکا لاتین گشته است...

مبارزه‌ها شش در طول این هفت سال، بی‌شرفتهای نظامی، سیاسی و دیپلماتیک آشکاری نایل گشته است.

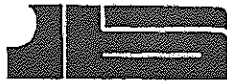
امروز مبارزات تعیین کننده بخاطر دستیابی به صلحی در شرایط عدالت اجتماعی و استقلال، که خلق ما در راه آن می‌رزمند، نزدیک میشوند...

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر

- ۱۱ در صفحه ۱۱
- ۱۲ در صفحه ۱۲
- ۱۵ در صفحه ۱۵

* خودسوزی بعنوان اعتراض علیه سفر
* حامی‌های به نیویورک
* حمایت نمایندگان احزاب و سازمانها
* از فراخوان صلح
* علیه جنگ. برای صلح



در هشتمین سال جنگ ایران، عراق

بقیه از صفحه ۱

در هشتمین سالگرد جنگ، با اینهمه مرتجعین‌ها کم با نعره‌های "جنگ جنگ تا پیروزی" به کشتار و ویرانی بیشتری ای فشرده و برای دستیابی بسه هدفهای ارتجاعی خویش همچنان جوانان را هزار هزار به جبهه‌های مرگ اعزام میکنند.

ولی رژیم ارتجاعی خمینی هر قدر که بیشتر بر تداوم جنگ اصرار می‌ورزند تا توانش هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ سیاسی بنحویارزتری آشکار میشود. اکنون هفتمین سال جنگ در شرایطی به پایان میرسد که برای سردمداران رژیم هیچ آینده و چشم‌انداز روشن برای پیروزی در جنگ باقی نمانده است. دیگر از آن نغمه‌سراش‌های رژیم در باب "ضربه نهائی" و "پیروزی قریب" از نوع "کدرگرم‌گرم مذاکرات پنهانی با "مک‌فارلین" فراوان بگوش میرسد اثری بر حای نمانده است. این بیستی که مدت‌هاست رژیم در رابطه با جنگ با آن مواجده است از دو جهت سوزنده تشدید میگردد. اولاً از جهت فشار نظامی اقتصادی ناشی از بحران خلیج. و ثانیاً از جهت فعالیتها بین‌المللی که از طریق سازمان ملل بین‌المللور با بیان بخشیدن به جنگ بعمل می‌آید.

ما جراحی‌های خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی در خلیج فارس که هدف از آن وادار کردن عراق به قطع حملات هوایی به کشتی‌ها و تاسیسات نفتی ایران بود و در ابتدا موفق به نظر میرسید، عملی به نتایج معکوسی منجر شد؛ و پس از یکسوره کوتاه مدت نتایج حملات هوایی عراق از سر گرفته شد بلکه با کشیده شدن بای قدرتهای امپریالیستی به منطقه و تمرکز نیروهای نظامی، جبهه جدیدی در برابر حکومت جمهوری اسلامی گشوده شد که تا مدت‌ها در برابر جبهه‌های جنگ شدیداً تحت الشعاع آن قرار گرفتند. این امر موجب گردید که از یکسور ما در ات نفتی رژیم که با شنه جنگ اساساً بسر درآمدهای ناشی از آن می‌جوخد میزان قابل توجهی مختل شده و از سوی دیگر نیروی نظامی رژیم در جبهه‌های کشنده و بخش مهمی از آن لزوماً در منطقه خلیج فارس متمرکز گردد.

واکنش رژیم حمله‌های اعلام شده بسه کشتی‌های تجاری و آغاز "جنگ مین‌ها" در خلیج فارس بود. در مقابل آمریکا نیز با حمله به کشتی "ایران دز" که ظاهراً شانه مشغول مین‌گذاری در آبهای بین‌المللی خلیج فارس بود اصناد جدیدی به بحران خلیج بخشید. در این حمله سه تن از سرنشینان کشتی "ایران دز" کشته و بقیه به اسارت واحدهای نظامی آمریکا درآمدند. ساتی پیش از این حادثه یک کشتی نفتکش که با برجم انگلیس در آبهای ساحلی بحرین در حال حرکت بود مورد حمله قایق‌های تندرو و جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. بدنبال این حمله دولت "تاجر" تصمیم به بستن "دفتر خریدهای

سلیحاتی ایران در لندن " گرفت و اعضای این دمترنما بندگی را از انگلیس اخراج کرد.

بدین ترتیب حوادث اخیر نشان میدهند که ما جراحی‌های نظامی امپریالیسم و جمهوری اسلامی، هر یک زمینه را برای رشد دیگری فراهم کرده و بر شدت تشنج در منطقه می‌افزایند

در جبهه سیاسی، رژیم در سالی که گذشت منحل شکستهای سنگینی شده عمدتاً ناشی از بی‌سجده ماندن سلاسل برای معامله بسا قدرتهای بزرگ امپریالیستی بود. بارزترین آنها عبارتند از: ۱- افتشای معامله بزرگ سوآن رژیم با ریگان و کاخ سفید که به "ایران گت" معروف گردید. (اخیراً عامل این افشاکری، سید مهدی هاشمی از نزدیکان منتظری، در تهران اعدام شد) ۲- شکست بندوبست سیاسی رژیم بسا ژاک شیراک و دولت فرانسه که طرفین از آن تحت عنوان "عادی سازی روابط" یاد میکردند. ۳- کاهش روابط با دولت انگلیس به بائین ترین حد ممکن. ۴- بحران در روابط جمهوری اسلامی با دول عرب سوزنده دول عرب حوزه خلیج فارس که بس از حادثه مکه به اوج خود رسید.

با این روندها باید قاطعاً پیشانی فزاینده بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ را نیز اغزود که جمهوری اسلامی را با مشکلات بزرگتری در رابطه با تداوم جنگ مواجه کرده است. در میان این فعالیتها، اقدامات شورای امنیت سازمان ملل از اهمیت بیشتری برخوردار است. بهیچوجه تصادفی نیست که سران رژیم برخلاف روش سنتی شان در بی‌اعتنائی به تصمیمات سازمانهای بین‌المللی در رابطه با جنگ، حساسیت خاصی نسبت به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که در آن سر اجرای بی‌درنگ آتش بس و آغاز مذاکرات صلح بین طرفین درگیر تان کید شده، از خود نشان میدهند. در واقع سنبه بر زور شورای امنیت که قصد دارد بر اساس منشور سازمان ملل عدم پذیرش و اجرای قطعنامه از سوی هر یک از طرفین درگیر در جنگ را با تحریم سلیحاتی بسخ گوید این بار سران رژیم را مجبور به تغییر روش و جاره جوئی کرده است. اعزام هیئتی از سوی وزارت امور خارجه به باره‌های از کشورهای عضو شورای امنیت دعوت دبیرکل سازمان ملل به ایران بسرای گفتگو در مورد قطعنامه وسخنرانی علی‌خامنه‌ای رئیس جمهور در چهل و دومین اجلاس عمومی سازمان ملل رشته اقداماتی بود که رژیم با هدف خنثی کردن اقدامات شورای امنیت انجام داد. هم در مذاکرات سران رژیم با "برز دو کوئه لار" دبیرکل سازمان ملل در تهران و هم سخنان خامنه‌ای در اجلاس عمومی سازمان ملل شرط اساسی قبلی رژیم برای پایان دادن جنگ یعنی سرنگونی رژیم عراق مسکوت گذارده شد. رژیم اعلام کرد که تحت شرایطی حاضر به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است. خامنه‌ای بس از سخنرانی اش در سازمان ملل، طی مصاحبه‌ای رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی در نیویورک در پاسخ بسئوالات متعددی که در رابطه با موضوع ایران نسبت به قطعنامه ۵۹۸ مطرح شد گفت که ما

برخی مسائل تئوریک

در رابطه با جبهه

بقیه از صفحه ۱

دمکراتیک بگیر و قرار گرفتن در صف مقدم مبارزه برای دمکراسی، شواسته اندیشه پیش‌سروان، بی‌شاهگان واقعی این جنبشها تبدیل شوند. تجربه انقلاب بیمن نیز ضرورت و اهمیت مبارزه برای دمکراسی را نشان داد و نیروهای کسبه مبارزه برای دمکراسی را بی اهمیت و فرعی قلمداد کرده و به بیاهمیت پیشرفت "مبارزه ضد امپریالیستی" سرکوب و لگد مال شدن حقوق و آزادیهای دمکراتیک را توجیه کرده و از آن بی‌تنبه‌ای می‌نمودند، با شکست سختی مواجه شدند. در شرایط کنونی جامعه ایران، سلطه استبداد دهن مذهبی، لگد مال شدن وحشیانه حقوق و آزادیهای دمکراتیک مبارزه بسرای دمکراسی را از اهمیت محوری برخوردار ساخته است و کسب دمکراسی از هدفهای اصلی جنبش انقلابی در ایران بشمار می‌آید. بهمین لحاظ تا کید بر اهمیت بیکار دمکراتیک، مبرم و اساسی است و نیروهای جب نیز با گریخواهنده پیش‌سروان واقعی جنبش انقلابی در میهن مان تبدیل شوند، باید در صف مقدم مبارزه برای دمکراسی قسرار گرفته و بطور بیکار در این جهت مبارزه کنند. "راه کارگر" نیز تا آنجا که به اهمیت ضرورت مبارزه برای دمکراسی اشاره می‌کند، محق است، اما بحث‌گرهی اصلی امروز، برخلاف سالیهای اولیه بس از انقلاب بیمن، حول اشبات ضرورت و اهمیت مبارزه برای دمکراسی متمرکز نیست، بلکه عمدتاً حول این موضوع متمرکز است که مفهوم مبارزه دمکراتیک بگیر و بطور مشخص در شرایط کنونی چیست؟ مرزهای دمکراتیک بگیر و بنا بگیر در کجاها مشخص می‌شود؟ اصلاحات و دگرگونیهای دمکراتیک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که جنبه ضروری و مبرم یا فته اندکدامند؟ و بیلاتفرم مبارزه دمکراتیک بگیر در آرای چه مضمونی است؟ این مسئله بطور مستقیم با جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی نیز بیوندمی خود چرا که در شرایط کنونی، نقش جایگاه اهداف دمکراتیک در برنامه آن اهمیت ویژه‌ای کسب کرده و مبارزه برای دمکراسی از وظایف اصلی جبهه بشمار می‌آید. و درست حول این موضوع گرهی است که التقاط و دیدگاه انحرافی "راه کارگر" روشن ترین شکل متعلق میشود.

نخست به التقاط "راه کارگر" حول نقش بیکار دمکراتیک در انقلاب ایران می‌پردازیم. "راه کارگر" در تحلیل انقلاب ایران بر خطیست ضد سرمایه داری انقلاب ایران تا کید کرده و به این حقیقت انگت می‌نهد که پیروزی قطعی انقلاب ایران بدون فرا گرفتن از جارجوب سرمایه داری

بقیه در صفحه ۵

بقیه در صفحه ۱۲

تراژدی بهداشت و درمان در ایران

بقیه از صفحه ۱

مرگ و میر کودکان در کشور بیش از ۲۸۰۰۰۰ خواهد بود که در این میان بیش از ۱۹۰۰۰۰ کودک بیگانه سالیان به قربانی فقدان و کمبود مسکنات بهداشتی و درمانی می‌شوند. دکتر مرتدی وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی نیز صراحتاً بر این واقعیت تلخ صحه گذاشته و اعلام می‌کند که: "با پیشگیری‌ها و مراعاتی که سده بویژه در رابطه با بیماری‌های قابل پیشگیری و درمان می‌توان از مرگ و میر این کودکان جلوگیری کرد". کودکانی که "۸۰ هزار نفرشان بر اثر اسهالی سبب شده در مناطق محروم و دورافتاده قربانی می‌شوند". در کنار بیماری‌های قابل پیشگیری و درمان فقر مواد غذایی و سوء تغذیه نیز سبب آن است. کودکان میهنمان را به قربانگاه می‌برد. سوء تغذیه و فقر مواد غذایی در ایران چنان ابعاد بی‌خود گرفته است که حتی مسئولین مملکتی نیز نمی‌توانند بر این واقعیت چشم ببندند که: "در شرایط کنونی مردم کشور ما روزانه به طور متوسط ۹ گرم پروتئین حیوانی مصرف می‌کنند در حالی که این میزان باید حداقل به ۶۰ تا ۷۰ گرم در روز برسد". آنچه که بطور واقعی در مورد میزان مرگ و میر کودکان و شاخص امید به زندگی در رژیم جمهوری اسلامی می‌توان گفت این است که "در ایران از هر هزار کودک زیر ۵ سال ۱۱۴ کودک سالانه در اثر ابتلا به بیماری‌های قابل پیشگیری و سوء تغذیه می‌میرند، رقمی که در روستاهای میهنمان به ۱۳۵ تا ۱۵۰ نیز می‌رسد". امید به زندگی نیز با وجود فقر و گرسنگی فزاینده فرا تراژدی ۴۵ سال نیست، شاخص‌هایی که ایران را در این عرصه نیز در زمره عقب مانده ترین کشورهای جهان قرار داده است. آلودگی آب آشامیدنی بویژه در روستاها و شهرهای دورافتاده، وضعیت اسفناک مسکن، فقدان و کمبود بهداشت عمومی و بهداشت محیط زیست و عدم توجه به امر پیشگیری از بروز و گسترش بیماری‌های عفونی و مسری، عوامل دیگری هستند که برخلاف قربانیان فاجعه بهداشت و درمان در ایران افزوده و می‌افزاید. برای نشان دادن ابعاد فاجعه لازم نیست به استان سیستان و بلوچستان مراجعه کرد، در تهران نیز وضعیت بهداشتی و درمانی دردناک و فاجعه‌بار است. در تهران نمونه‌هایی از بیماری‌های عفونی گسترش چشمگیری بویژه در میان کودکان و نوجوانان دارد. ۶۵ درصد روزهای غیبت شاگردان مدارس بخاطر بیماری‌های عفونی بوده است، ۱۱ درصد دچار بیماری‌های چشمی بودند که ۶۰ درصد آنها موفق به تهیه عینک نشدند، ۹۳ درصد بوسیدگی دندان دارند، کجی ستون فقرات در سنین ۱۱، ۱۳ سالگی ۱/۵ تا ۲/۵ و در بعضی موارد تا ۱۰ درصد می‌رسد، مشکلات روحی شاگردان در ۲۷ درصد موارد ناشی از اشکالات

خانوادگی، ۱۹/۹ درصد عدم توانائی مالی، ۱۱/۱ درصد بیکاری، ۱۳/۹ درصد وجود اعتیاد خانوادگی، می‌باشد. (دکتر بیونسی، سمینار بهداشتی در مورد بهداشت مدارس)

کمبود توزیع غیر عادلانه نیروهای انسانی و امکانات بهداشتی و درمانی نیز بر ابعاد فاجعه افزوده است. نشریه آماری نظام پزشکی شماره ۱۰ مجموع پزشکان را ۱۵۱۸۲ نفر اعلام نمود. یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سال ۶۴ این رقم را در مجلس ۱۳ تا ۱۲ هزار نفر اعلام کرد، یعنی یک پزشک برای بیش از سه هزار نفر (بر پایه برآورد سازمان بهداشت جهانی حداقل برای هر ۱۰۰۰ نفر یک پزشک لازم است) از این تعداد پزشک ۵۵ درصد در تهران، بویژه در شمال شهر تهران و بقیه در سایر نقاط کشور پراکنده اند! حال می‌توان تصور کرد که با توجه به وضعیت آموزش عالی در ایران و رشد بیش از ۳/۱٪ جمعیت، میزان چنین کمبودهایی در سال‌های آتی چاه‌های خواهد داشت.

تعداد دندانپزشکان هم از ۲۵۰۰ نفر متجاوز نیست، یعنی برای بیش از ۱۷۰۰۰ نفر یک دندانپزشک (استاندارد قابل قبول، حداقل یک دندانپزشک برای ۳ هزار نفر است). این رقم با توجه به وضعیت توزیع دندانپزشکان در شهرستان و روستاها اسفناک‌تر است، "در استان کهگیلویه و بویراحمد برای هر ۱۳۸۶۵ نفر یک دندانپزشک وجود دارد." (اطلاعات، ۸ مهر ماه ۶۳). علاوه بر این دندانپزشکان با کمبود سایر خدمات درمانی و بهداشتی نیز مواجه هستیم. روزنامه کیهان می‌نویسد: "بیش از ۶۵ هزار بیمارستانی با توجه به حداقل استانداردهای قابل قبول، کسب داریم".

در کنار کمبودهای ذکر شده، مهاجرت اجباری پزشکان و کارکنان درمانی از جهتم خمینی نیز بر عمق دردهای مردم افزوده است. رئیس بیمارستان قلب تهران با ارائه یک نمونه ابعاد این مهاجرت را نشان می‌دهد: "از ۱۲ متخصص این بیمارستان تنها ۳ نفر باقی‌مانده اند".

وضع در مورد امکانات درمانی و بهداشتی نیز دردناک است. حتی شعبه منتظری در تهران در مطبوعات اعلام می‌کند "به بیمارستانی رفتیم که ۱۲ سال بعدنوبت می‌داد!". رئیس بیمارستان قلب اعلام کرده است که "در این بیمارستان ۸ هزار کودک در نوبت پذیرش هستند و نوبت آنها برای ۴ سال بعد داده می‌شود".

وضعیت بیمه خدمات درمانی و دارو نیز تراژدی است. دکتر مرتدی وزیر بهداشت و درمان می‌گوید "بودجه هزینه خدمات درمانی بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی به یک سوم کاهش یافته است و همین سازمان ۱۲ هزار تخت بیمارستانی کم دارد". بر اساس آمار منتشره از سوی نظام پزشکی برای هر ۶۵۵ نفر یک تخت بیمارستانی وجود دارد که بر پایه برآورد سازمان بهداشت جهانی حداقل یک تخت برای هر ۱۰۰ نفر ضروری است.

بقیه از صفحه ۱۲

در مورد دارو نیز، چه در عرصه تولید و چه توزیع ناراضی‌ها پیدا می‌کنند. ارائه راه حل برای خلاصی از این ناراضی‌ها بیشتر به طنزهای مفسک شباهت دارد تا راه حل! دکتر نجفی در سمینار ۳ روزه دارو در تهران در خرداد ماه ۶۶ می‌گوید:

بقیه از صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱ سالگرد قتل چه گوارا

سطور بالا بخشی از متن فراخوان "جبهه آزادیبخش ملی فارابوندو ما رتی" (FMLN) به مناسبت هفتمین سالگرد تاسیس آن بودند. این جبهه روزهای ۴ تا ۱۰ اکتبر سال گذشته بین‌المللی همبستگی با مبارزه خلق السالوادور اعلام نموده است. FMLN که در سال ۱۹۸۰ از ائتلاف ۵ سازمان سیاسی - نظامی جب و درجهت پاسخگویی به نیازهای جنبش اوج یا بنسبده شده‌ای بوجود آمد، در سال‌های دشوار بعدی، موقعیت خویش به‌مثابه پیشاهنگ انقلابی خلق السالوادور را تثبیت کرد. این جبهه راه خود را در شرایط سرکوب شدید و همه‌جانبه از جانب رژیم دیکتاتوری و امپریالیسم آمریکا باز کرده و اکنون به درجه‌ای از بلوغ انقلابی، توانائی تلفیق اشکال مختلف مبارزه و قدرت سیاسی و نظامی رسیده که حتی دشمن نیز قادر به انکار آن نیست. FMLN اینک بنا به نظر کارشناسان صاحب‌بزرگترین نیروی فزاینده سازمان‌های چریکی در کل تاریخ آمریکای لاتین می‌باشد.

ما ضمن اعلام همبستگی خویش با مبارزات خلق السالوادور و پیشاهنگ انقلابی آن FMLN، درجهت آشنائی بیشتر با چگونگی پیشرفت‌ها و وضع در این کشور و بهره‌گیری از تجارب گرانمایه اقدام به ترجمه مصاحبه‌ای با یکی از فرماندهان این جبهه نموده‌ایم.

جنگ مسئله اتحاد چپ

مصاحبه با فرمانده "خورخه ملندز"، "خوناس" "Jonas" "Jorgenmelendes" "آرتورو لوزا" (Arturo Lozza) - فوریه ۱۹۸۷

لوزا: سال‌های ۸۰ - ۱۹۷۹، نقطه اوج اعتراضات در جنبش فدا مپریالیستی بوده‌ها بود. چه چیزی وضعیت کنونی را از آن دوره متمایز می‌سازد؟

خوناس: موارد متفاوتی، از آن جمله این که FMLN آن نیروئی که امروز هست، نبود. خلقی سازمان یافته که قادر به پیشبرد مقاومت عادلانه خود بود، وجود داشت. با اینهمه FMLN در این مقطع در چنان موقعیتی نبود که در عرصه نظامی دست به تهاجم بزند. امریکه تنها از سال ۱۹۸۱ امکان پذیرش گشت. مهمترین علت چنین رشد نامتوازنی، فقدان اتحاد چپها و عدم وجود نقشه‌ای واحد که با یستی آنها بسا تمام نیرو به پیش می‌بردند، نبود. تهاجم سال ۱۹۸۱ گرچه به معنای پیروزی نباشی نبود، ولی سرآغاز ایجاد دیک

ممکن نیست. "راه کار رگر" در این باره می نویسد:
"مطالبات را دیدکال اجتماعی واقتمسادی نیروهای محرکه اصلی انقلاب ایران، یعنی کارگران و تهیدستان شهروروستا و نیز وابستگی نظام اقتصادی کشور به بازار جهانی سرمایه داری ثابت می کنند که انقلاب ایران اساساً یک انقلاب اجتماعی است؛ یعنی این مطالبات تنها در فرا تر رفتن از چارچوب سرمایه داری قابل تحقق اند" (راه کار رگر شماره ۳۵)

صرف نظر از دلالتی که "راه کار رگر" عنوان می کند، این نتیجه گیری که پیروزی قطعی انقلاب ایران و تحقق هدفهای انقلاب با فسران تراز چارچوب سرمایه داری میسر است، امریست اصولی. برای پایه "راه کار رگر" نتیجه گیری می کنند که "مطالبات عمومی دمکراتیک و مطالبات سرمایه داری در انقلاب ایران چنان بهم گسسته اند که در لیست درخواستهای فوری طبقه رگر نمی توان به مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک اکتفا کرد و درخواستهای انتقالی را از اقل قلم انداخت... از اینرو مطالبات فوری ما شامل مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک (برنا مه حداقل) و مطالبات فراتر از چارچوب بورژواشی (انتقالی) است"

(همانجا، تاکید از ماست)
"راه کار رگر" همچنین در توضیحاتی در شماره "قطعنامه مربوط به تاکتیک جبهه واحد دمکراتیک و فدا مبریا لیستی" خلعت دمکراسی یا بسار در ایران را این چنین مشخص می کند که:
"دمکراسی با ایداردرا ایران ضرورتاً یک دمکراسی ضد سرمایه داری است، یعنی یک دمکراسی فراتر از دمکراسی بورژوازی"

(راه کار رگر شماره ۳۹ - تاکید از ماست)
برپایه چنین ارزیابیهای "راه کار رگر" در قطعنامه درباره جبهه کارگری می نویسد که:
"ما دست تا با کلیه احزاب و گروههای کسبه حاضرند در راه مطالبات انتقالی... مبارزه مشترک و متحد کارگران و زحمتکشان را سازمان دهند جبهه واحد کارگری برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق تشکیل دهد"

(راه کار رگر شماره ۳۵)
"راه کار رگر" تاکید می کند که:
"ما طرح و تبلیغ مطالبات انتقالی خود را منوط به شرط زمانی و سیاسی و آینده نمی کنیم" (همانجا)

مفهوم واقعی این استدلالها و نتیجه گیریها اگر بطور صریح و روشن بیان گردد، اینست که پیروزی قطعی انقلاب ایران تنها با فرا تر رفتن از چارچوب سرمایه داری میسر است، مطالباتی که در چارچوب بورژوا - دمکراتیک قرار دارند رنسد و مطالباتی که از آن فراتر می روند کار ملاحظه گره خورده اند و مجموعه این مطالبات، خواستههای فوری طبقه کارگر را تشکیل می دهند، دمکراسی یک پرولتاریا در این مرحله انقلاب برای تحقق آن می رزمند و ضرورتاً دمکراسی ضد سرمایه داری است و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و

برقراری جمهوری دمکراتیک توده ای هدف مقدم پرولتاریای ایران است. اما این تنها یک جنبه از دیدگاه "راه کار رگر" است، دیدگاهی که در برگیرنده مجموعه ای از استدلالها و نتیجه گیریها ضدونقیض است. جنبه دیگری آن عبارت از اینست که "راه کار رگر" در حین آنکه چنین استدلالها شی را بیان می کند، نظراتی را نیز مطرح می نماید که در حقیقت تماماً آنچه را که خود رشته کرده بدین می کند و "راه کار رگر" را به نتیجه گیریهای کاملاً مغایر با نتیجه گیریهای فوق سوق میدهد.

بخش دیگر استدلالها و توضیحات "راه کار رگر" روشن می کند که برخلاف حکم مبنی بر درهم تنیده شدن خواستههایی که در چارچوب سرمایه داری قسرسار دارند و خواستههایی که از آن فراتر می روند، اگر دیدگاه "راه کار رگر" نه تنها این خواستههای توانند از یکدیگر تفکیک شوند، بلکه ضروری است که آنها را از هم منفک نمود و مطالباتی که در چارچوب سرمایه داری قرار دارند را بصورت پلاتفرم مستقلی تنظیم کرد، و در مرحله نخست انقلاب جنبش را با چنین پلاتفرمی مورد خطاب قرار داد. "راه کار رگر" در باره ضرورت تفکیک مطالبات و خطاب قرار دادن جنبش با پلاتفرمی صرفاً مشتمل بر خواستههایی در چارچوب سرمایه داری می نویسد:
"اگر درست است که جنبش انقلابی در ایران در گام نخست با مطالبات عمومی دمکراتیک (که مطلقاً مضمون بورژواشی و همگانی دارند) آغاز خواهد شد، پس نادرست خواهد بود که در نخستین گام انقلاب، جنبش همگانی را با پلاتفرمی مخاطب قرار دهیم که متضمن درخواستهای انتقالی نیز هست" (راه کار رگر شماره ۳۵ - دو خطی ها)

تاکید از "راه کار رگر" است که مفهوم اینک در "مرحله (فاز) نخستین انقلاب مطالبات جنبش مطلقاً بورژواشی است" و جنبش را با بدین پلاتفرمی مورد خطاب قرار داد که صرفاً در برگیرنده مطالباتی در چارچوب سرمایه داری می باشد، اینست که در اولین مرحله انقلاب، مبارزه برای پلاتفرمی مطلقاً بورژوا - دمکراتیک و مطالباتی که در این چارچوب قرار دارند، جنبه مبرم داشته و در دستور روز قسرسار دارد و مبارزه برای مطالباتی که از چارچوب سرمایه داری فراتر می روند، در مرحله بعدی در دستور قرار گرفته و جنبه مبرم خواهد یافت و یا بعبارت دیگر در لیست درخواستهای فوری طبقه کارگر در مرحله اول انقلاب به مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک می توان اکتفا کرد و مطالبات فوری شامل مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک است و در برگیرنده مطالبات فراتر از چارچوب بورژوا - دمکراتیک نیست. اگر پلاتفرمی که جنبش را با آن مورد خطاب قرار می دهیم، نباید در برگیرنده مطالباتی باشد که از چارچوب سرمایه داری فراتر می رود، معنای آن اینست که جنبش مطالباتی جنبه فوری نداشته و در لیست درخواستهای فوری ما قرار ندارند، و این نظر در حقیقت نفی حکم قبلی "راه کار رگر" مبنی بر بهم پیوستگی مطالبات مختلف، و قرار داشتن مجموعه این مطالبات در لیست درخواستهای فوری طبقه کارگر است.

درک مرحله بندی کردن انقلاب و مقدم فرض کردن یک مرحله بورژوا - دمکراتیک خالص و در دستور قرار دادن مبارزه برای مطالباتی که در چارچوب سرمایه داری قرار می گیرند در این مرحله در طرح "راه کار رگر" برای جبهه نیز متجلی میشود. در واقعیت امر جبهه دمکراتیک و فدا مبریا لیستی را "راه کار رگر" برای مرحله نخست انقلاب (که از دیدگاه "راه کار رگر" مطالبات جنبش مطلقاً مضمون بورژواشی دارد) پیشنهاد می کند و به همین دلیل نیز پلاتفرم بورژوا - دمکراتیک را مبنی است اشتلاف طبقه ای قرار می دهد. "راه کار رگر" در توضیح پیرامون جبهه دمکراتیک و فدا مبریا لیستی می نویسد:

"در نخستین گام انقلاب که خلعتی همگانی داشته و اولین هدفش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، تنها مطالبات حداقل از برنا مه خود را که هیچ عنصر سوسیالیستی در آن وجود ندارد و تماماً در چارچوب بورژوا - دمکراتیک است بعنوان پلاتفرم یک جبهه دمکراتیک و فدا مبریا لیستی پیشنهاد می کنیم."

(راه کار رگر شماره ۳۵ - تاکید از ماست)
چرا پلاتفرمی که تماماً در چارچوب بورژوا - دمکراتیک قرار دارد، بعنوان پلاتفرم جبهه پیشنهاد می شود؟ برای اینک "راه کار رگر" معتقد است که در مرحله نخست انقلاب، مطالبات جنبش مطلقاً مضمون بورژواشی دارند و در این مرحله، جنبش را نباید با پلاتفرمی که در برگیرنده مطالباتی فراتر از چارچوب بورژواشی است، مورد خطاب قرار داد. یا بعبارت صریحتر مبارزه برای مطالبات بورژوا - دمکراتیک در مرحله نخست جنبه مبرم و فوری داشته و در دستور روز قرار دارد و به همین دلیل نیز اشتلاف طبقه ای و جبهه واحدی حول پلاتفرمی که تماماً در چارچوب بورژوا - دمکراتیک قرار دارد، جنبه مبرم یافته و در دستور روز "راه کار رگر" قرار می گیرد. گرچه "راه کار رگر" اعلام می کند که "ما ده است تا با کلیه احزاب و گروههایی که حاضرند در راه مطالبات اشتقالی... مبارزه مشترک و متحد کارگران و زحمتکشان را سازمان دهند، جبهه واحدی برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق تشکیل دهد" ولی توضیحات "راه کار رگر" روشن می کند که؛ قرار دادن برنا مه ای فراتر از چارچوب سرمایه داری بمثابه پایه اشتلافها و "جبهه واحد کارگری بسراری جمهوری دمکراتیک خلق" مسئله مبرم و مشخص "راه کار رگر" نیست. اشتلاف حول برنامهای فراتر از چارچوب سرمایه داری عملابه آینسده ای نامعلوم موقوف میشود و مسئله ای که در دستور روز "راه کار رگر" قرار دارد عبارتست از مبارزه برای مطالبات بورژوا - دمکراتیک و تشکیل جبهه دمکراتیک و فدا مبریا لیستی بمنظور پیشبرد همین مبارزه. این موضوع را "راه کار رگر" در توضیحات مربوط به جبهه دمکراتیک و فدا مبریا لیستی چنین بیان می دارد:

"مطالبات اشتقالی که ما هم اکنون نیز به تبلیغ آنها می پردازیم، زمانی باید در دستور یک پلاتفرم اشتقالی قرار گیرند که تعمیق انقلاب،

► نقدی بر مواضع راه‌کارگر

اوج گیری بازم بیشتر مبارزه طبقاتی در دسترس جنبش دمکراتیک و مبارزه عملی بر سر درجا زدن یا پیشروی کردن انقلاب، شکل گیری بلوک پیرولتاریا و تهدیدستان را بعنوان بلوک مجری برنا مه انتقال به سوسیالیسم و مطالبات انتقالی به مسئله مقدم روز تبدیل کرده باشد. اما امروز مسئله مقدم، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که نخستین مانع تحقق آزادیهای سیاسی و مدراه گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی پیرولتاریاست " (راه‌کارگر شماره ۳۵ - تاکید از ماست)

بدین ترتیب روشن میشود که مطالبات انتقالی ایکه "راه‌کارگر" به تبلیغ آنها می پردازد، فعلا در دستور پلاتفرم اشتقاقی قرار ندارد، و در حقیقت ائتلاف برپا به چنین پلاتفرمی یعنی جبهه واحد کارگری حول مطالبات انتقالی در دستور قرار ندارد. این مطالبات زمانی در دستور پلاتفرم اشتقاقی "راه‌کارگر" قرار خواهد گرفت که اوج گیری بازم بیشتر مبارزه طبقاتی، شکل گیری بلوک پیرولتاریا و تهدیدستان را بعنوان بلوک مجری برنا مه انتقال به سوسیالیسم و مطالبات انتقالی به مسئله مقدم روز تبدیل کرده باشد. فعلا مسئله مقدم روز از نظر "راه کارگر" مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای مطالبات بورژوا - دمکراتیک و تلاش برای تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی حول پلاتفرمی تنها ما در چارچوب بورژوا دمکراتیک است. مخاطب قرار دادن جنبش با مطالبات فراتر از چارچوب بورژوا - دمکراتیک و تلاش برای ایجاد جبهه‌ای حول پلاتفرمی فراتر از چارچوب سرمایه داری مسئله‌ای مربوط به آینده است و مسئله روزه طبقاتی و مبارزه عملی هنوز این مسائل را به موضوع مقدم روز تبدیل نکرده است! برآستی چنین استدلالی معلوم نیست این مطالبات بیجه منظوری تبلیغ می شوند؟ آمادگی برای تشکیل جبهه کارگری و برای برقراری جمهوری دمکراتیک خلق بیجه دلیلی اعلام میشود؟

این دیدگاه التقاطی "راه‌کارگر" را در برخورد به مسئله حکومت موقت انقلابی با تناقضات جدی تری روبرو می سازد. "راه‌کارگر" از یکسو با عنوان نمودن اینکه در مرحله نخستین انقلاب و در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مطالبات جنبش مطلقا بورژوازی است، تشکیل جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی حول پلاتفرمی تنها ما در چارچوب سرمایه داری را برای سرنگونی رژیم پیشنهاد می کند و از سوی دیگر، از آنجا که ماهیت انقلاب ایران را ضد سرمایه داری ارزیابی کرده تحقق این مطالبات را در چارچوب سرمایه داری ممکن نمی داند، مبارزه برای تشکیل حکومت انقلابی را از دستور جبهه حذف می کند. جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی از نظر "راه کارگر" اشتقاقی است برای سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی ولی این جبهه برای تشکیل حکومت موقت انقلابی نباید تلاش کند. سرنگون ساختن ارتجاع حاکم در آریکه قدرت در دسترس جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی قرار می گیرد

ولی وظیفه کسب قدرت سیاسی از آن سلب میشود. پلاتفرم پیشنهادی "راه‌کارگر" برای جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی بلحاظ فرم و مضمون نیز بیگونه‌ای تنظیم شده که در برگیرنده اقدامات معینی است که پس از سرنگون ساختن رژیم جمهوری اسلامی باید عملی شود. این پلاتفرم عمدتا از برنا مه سوسیال دمکراسی روسیه در انقلاب دمکراتیک روسیه اخذ شده ولی منطق حاکم بر برنا مه سوسیال دمکراسی روسیه وقتیکه از منشور دیدگاه‌های التقاطی "راه‌کارگر" عبور می کند کاملاً ملامح شده و از زمین می‌رود.

برنا مه سوسیال دمکراسی روسیه، برنا مه اصلاحات سیاسی و اقتصادی ضروری و فوری در انقلاب دمکراتیک روسیه بود. این برنا مه از نظر لنین، در برگیرنده اصلاحاتی بود که در شرایط مشخص روسیه هم قابل اجرا بود و هم اجرای کامل و بلادرنگ آن پس از سرنگونی رژیم تزاری ضروری بود و بیک معنا برنا مه عمل حکومت موقت انقلابی بشمار می رفت. "راه‌کارگر" بخشهای مهمی از همین برنا مه را اخذ کرده و با برخی اضافات به عنوان پلاتفرم جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی پیشنهاد می کند. ولی منطق حاکم بر برنا مه، یعنی برنا مه عمل بودن آنرا حذف می کند. برنا مه پیشنهادی "راه‌کارگر" برای جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی گرچه در برگیرنده اصلاحاتی پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، ولی "راه‌کارگر" معتقد است که تلاش برای تشکیل حکومت موقت انقلابی جهت اجرای همان برنا مه از جانب جبهه نباید صورت بگیرد. یعنی جبهه برای تحقق پلاتفرم باید مبارزه کرده و رژیم را سرنگون نماید ولی برای کسب قدرت سیاسی و اجرای این اصلاحات و عملی کردن برنا مه کوشی بعمل نیاید. یعنی در حقیقت پلاتفرم جبهه برنا مه عملی آن نیست، بلکه برنا مه ایست که جبهه برای سرنگون کردن رژیم باید آنرا تبلیغ کند. ولی از اجرای آن صرف نظر کند. چرا که از دیدگاه "راه کارگر" برنا مه و هدفهای جبهه مطلقا در چارچوب بورژوا - دمکراتیک قرار دارد و از آنجا که این خواستها در چارچوب سرمایه داری قابل تحقق نیست و در گرو کسب قدرت توسط پیرولتاریا و یا نیمه پیرولتاریا و جبهه کارگری حول برنا مه انتقالی است، پس کسب قدرت توسط جبهه‌ای برای برنا مه جبهه را ممکن نخواهد ساخت، بهمین دلیل نیز تشکیل حکومت موقت انقلابی، یعنی کسب قدرت سیاسی از دستور جبهه خارج میشود. تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در دستور روز قرار می گیرد، ولی این جبهه در جهت کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت موقت نباید تلاش ورزد، جبهه دیگری (جبهه واحد کارگری) حول برنا مه‌ای فراتر از چارچوب سرمایه داری برای کسب قدرت سیاسی باید ایجاد شود، ولی تشکیل آن امروزه در دستور نیست و جنبش را با برنا مه آن مورد خطاب نیز نمی توان قرار داد. جبهه‌ای برای سرنگونی

بهناسبت بیستمین سالگرد قتل چه گوارا

بقیه از صفحه ۴

ارتش انقلابی بشمار می رفت. FMIN در طی سالهای ۸۱، ۸۲ و ۱۹۸۳ تجارب نظامی گرد آورده و در جهت گسترش پایگاه اجتماعی خویش به فعالیت در مناطق روستایی پرداخت. مارژیم را در سال ۱۹۸۳ تا مرز تلاشی کشا ندیم، اما نتوانستیم پیروزی کنیم، چرا که توده‌ها در نتیجه سیاست مردم کشی دشمن، عقب نشسته بودند.

لوزا: در همان زمان مداخله آمریکای شمالی در السالوادور تشدید گردید. آیا اینطور نبود؟

خوناس: دخالت آمریکا شمالی، بخصوص از سال ۱۹۸۱ به بعد در حوزه‌های مشاوره نظامی، لجستیکی، تدارکات‌های مقابله با شورش افزایش یافت. واشنگتن از سال ۱۹۸۳ تلاش دارد تا رژیم را از انسداد بین المللی خارج سازد. اما حکومت "ناپلئون دووآرته" که خود برپا به این طرح ایجاد گشته، با هدایت ایالات متحده جنگ را ادامه می دهد، امریکه در دوره سقوط سطح تولید و اشتغال مخارج هنگفتی در بر دارد.

ثایان ذکر است که ارتش در نتیجه این مداخلات یا نکی‌ها، از موقعیت قسوی مسلح الیگارش می عملی شده ارتش آمریکا شمالی میدل گشته است، به آلتی که از لحاظ لجستیکی تا حوزه آموزشی به ایالات متحده آمریکا وابسته است و وظایف آن را نه الیگارش و نه رژیم السالوادور، بلکه واشنگتن تعیین می کند. اما این ارتش خود را با تناقضی بزرگ مواجه می بیند؛ از طرفی وسیله ایست در دست آمریکا شیهسا و از جانب دیگر تک سربسازان آ السالوادوری هستند. این ارتش از مردانی تشکیل می گردد که منافع آنان در تقابل با منافع مورد حمایت واشنگتن قرار دارد.

لوزا: ناپلئون دووآرته از سال ۱۹۸۴ سعی کرده ظاهری دمکراتیک بخود دهد. FMIN با توجه به وضعیت نوین چه موضعی اتخاذ می کند؟

خوناس: برای ما ضرورت دستیابی به خط مشی صحیح مطرح می گردد. از نظر نظامی ما تا حوالی مهمترین شهرها و تا محدوده جاده‌های استراتژیک مهم کشور پیشروی کرده بودیم اما ما شده نمودیم که بخاطر افزایش حضور نظامی آمریکا شمالی نمی توانیم به پیروزی برسیم.

ما در این مقطع مرتکب دو خطا گشتیم: ما مشی تقویت فوق العاده سریع ارتش



انقلابی را در پیش گرفته و بدین منظور آن را به توسعه و آماده‌سازی نیروها خواندیم اما بدون هر موفقیتی. ما مشاهده کردیم که مردم واکنشی در قبال آن از خود نشان نمی‌دهند، پس این راه صحیح نبود. از اینجا بود که ما مصمم به قرار دادن فاکتور سیاسی و سازماندهی توده‌ها در ردیف اول کارگشتیم.

لوزا: و این تاکتیک تغییر یا فتنه FMLIN چگونه خود را در برابر تکیه نشان داد؟
خوناس: ارتش انقلابی خود بصورت مهمترین ابزار سازماندهی سیاسی FMLIN درآمد. ما مشخص نمودیم که تاکتیک چریکیسی با یستی نه مطلقا نظامی، بلکه قبل از همه سیاسی باشد. هر اواد چریکی نه تنها به عامل تقویت‌کننده نیروهای نظامی تبدیل گشت، بلکه ایجا دگر نیروی سیاسی توده‌ها در جهت تقویت توان انقلابی هر منطقه بود.

این امر امکان دستیابی به تاکتیک جنگ تمام خلقی را برای ما فراهم نمود. ما تنها با یک ارتش انقلابی در برابر امپریالیسم والیگارشی قرار نگرفتیم، بلکه با یستی به نقطه‌ای می‌رسیدیم که این امر توسط تمام خلق صورت میگرفت یعنی: تشکیل توده‌ای، نیروهای سازمان FMLIN، میلیسها، دهقانان و در اتحاد با بخشهایی از اقشار میانی و خرده‌بورژوازی، این به ما امکان داد، حضور خود را در تمام سطح کشور توسعه داده به گسترش سریع پایگاه اجتماعی خویش نائل گردیم، توده‌ها را سازمانده و به جنبش توده‌ای حیات تازه‌ای دهیم.

لوزا: آیا این به معنی شکست تلاشهای دووآرته در جلب پشتیبانی مردم، با هدف آغاز یک تهاجم نوین سیاسی و نظامی علیه FMLIN نبود؟

خوناس: دقیقا، دووآرته پوششی برای تهاجم یا نکی‌ها بود، آنها با حمایت گسترده دلارها و پنتاگون حمله‌ای را به منظور بیرون راندن FMLIN از مناطق مرکزی و ساحلی کشور تدارک دیدند، از مناطقی که در آنجا تاسیسات و امکانات زیربنایی بیشتر و شهرهای بزرگ قرار دارند. آنها می‌خواستند ما را در مناطق شمالی توسعه نیافته - کشورها تروادجا ر کرده و تحت کنترل گیرند. آنها قصد پیدا نمودن برنا مه‌ای برای احیای اقتصادی مناطق فرعی "آزاد شده" توسط خودشان، کسه موجب کسب حمایت مردم می‌شود داشتند. اما طرح سیاسی آنها نیز همانند نقشه نظامی‌شان با شکست مواجه گشت.

لوزا: چرا از شکست نظامی سخن می‌گوئی؟
خوناس: هدف تاکتیکی چریکی علاوه بر سازماندهی توده‌ها، وارد آوردن حداکثر لطمات به

نیروهای نظامی دشمن و به اقتما دجنگی او بود. ما در هر دو مورد به موفقیت‌های بزرگی دست یافتیم. امروز چریکیا به چنان حدی از رشد و تکامل رسیده اند که میتوان گفت، قدرت مقابل به هر نقشه سیاسی رژیم را دارند. تا جایی که به ضایعات نیروهای ارتش مربوط میگردد، رقم تلفات آنها در سال ۱۹۸۶ یعنی سی تعداد ۶۲۱۹ نفر ارتشکار می‌سازد، کمی بیش از ۱۹۸۵.

لوزا: و تلفات FMLIN؟

خوناس: میزان تلفات FMLIN در سالهای ۸۵، ۸۶ و ۸۷ هشتاد و هفتاد و هشتاد و نه درصد است. در مقابل تسلیح مردم فزونی گرفت: یعنی استفاده از مینهای ضد نفر و ضد وسایل نقلیه، توپخانه‌ای که بدست آنها ساخته شده و اسلحه‌های متکی بر توپخانه‌ای که در محلات فقیر نشین تولید شده‌اند. همینطور که رسید تعداد دفراوانی مین و شمرین بکارگیری سواد منفجره افزایش می‌یابد. میتوان گفت که ارتش در برابر چنین گسترشی از مبارزه‌نا توان جلوه می‌کند.

واضح است که دشمن هنگامی که ما فاکتور سیاسی و سازماندهی توده‌ها را شناسید دادیم، دچار آشفتگی شده بود. او تصور می‌نمود که ما تاکنون متلاشی شده‌و نا بود کشته‌ایم، اما امروز بیلان تلفات خویش را در دست گرفته‌و می‌بیند که مقبوضت اقتصادی جداگالی بخود گرفته است، گسترش سرسری FMLIN و تجدید حیاسات جنبش توده‌ای را مشاهده می‌کند و آنگاه به حضور سازماندهی ما در تمام سطح کشور متقا عدمیشود. و با توجه به این حقیقت رژیم دووآرته هیچ امکان دیگری بجز دست برداشتن از نقشه اولیه خود که به کمک آن در پی دور کردن ما از مناطقی ناملیرده کشور بود، ندارد.

لوزا: و بجای آن؟

خوناس: آنها در حال حاضر می‌کوشند، نیروهای خود را در یک نقطه متمرکز ساخته و در عین حال از طریق بخش‌بخشی از نیروهای پیشانی در بقیه نقاط FMLIN را تحت کنترل خویش داشته باشند. دشمن گمان میکند که قادر است از این کانتال FMLIN بطور تدریجی متلاشی سازد. عملیات مشهور "فونیکس" از همین ایده شکل گرفت. ولی نتیجه چه شد؟ اینک ما در سالوآ دوردا رای یک ارتش مستحکم انقلابی با یک تاکتیک سیاسی و استراتژی صحیح هستیم و آنچه که برای دشمن نوبشمار می‌رود، شکل گیری محتمل قیام توده‌ای است. دیگر موضوع تنها برسرشودیک ارتش انقلابی نیست بلکه مسئله توده‌ها به عنوان یک فاکتور سیاسی مطرح است. بدین ترتیب آنها ن تصمیم به تمرکز

نیروهای خود در اطراف پایتخت و در کوه "گوازاپا" Guazapa گرفته‌اند. نقطه عزیمت آنها از اینجا است که ایسن مناطق به علت وجود جنبش توده‌ای و احتمال قیام، خطرناکترین منطقه می‌باشد، چرا که اوضاع اقتصادی سالوآ دورفا جعه آمیز است.

پیش از زلزله در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۸۶ حکومت کردن دشوار بود. بعد از وقوع زلزله، کشوری تردید غیر قابل حکومت کردن شده است. فکرو بیکاری تشدید شده یافته، سرمایه کوچک بشدت صدمه دیده است.

از نظر ما رژیم از زمان وقوع زلزله بر روی یک بمب ساعتی نشسته است. قهر توده‌ها می‌تواند در لحظه فوران نماید. علاوه بر آن و مقدم بر همه، مبارزات در جهت مطالبات اقتصادی مردم در تقابل آشتی‌نا پذیری با استراتژی جنگی رژیم قرار دارد.

لوزا: ضایعات در مورد یک کودتای جدید قوت می‌گیرند. نظرت در این باره چیست؟

خوناس: رژیم دووآرته سرسپرده آمریکاست، اما از آنجایی که نقشه‌های او به شکست بر خورده، ارتش می‌کوشد تا با ردیگر استکراسیسی را بدست گیرد. برخی از افسران آما دگی خود را برای بدست گرفتن کنترل اوضاع به‌واسطه اعلام می‌کنند، رژیم دووآرته اهمیت خود را برای الیگارشی که تصدب دست گرفتن مجدد افسار از طریق اعمال نفوذ بر ارتش را دارد، از یک داده است. صرف نظر از همه اینها ایسالات متحده ناچار است دووآرته را حفظ نماید، چرا که در غیر این صورت با یستی به شکست کامل سیاست خویش در سالوآ دور اعتراف نماید.

لوزا: بر میگردیم به عرصه نظامی، نیروی FMLIN در چه حدی است؟

FMLIN از کانتال کاربین توده‌ها، نیروهای نظامی جدیدی (که چریک مخفی و میلیس‌نا میدمی شوند) ایجا د نموده و به تکیه‌گاه‌های نوینی دست یافته، این امر به FMLIN اجازه می‌دهد تا شعاع عملیاتی خود را حفظ و گسترش داده و نیروهای استراتژیک خود را در خدمت بهره‌برداری از پراکنندگی دشمن (که مدعی حضور در سراسر کشور است) با هدف یک جهش کیفی بکارگیرد. این پراکنندگی امکان حرکت‌های استراتژیک از یک جهت را از دشمن سلب می‌نماید: استراتژی پیروزی تدریجی FMLIN به بین بست رسیده است. آلترنا تیوهای آنها عبارتند از اینکه: یا نیروهای خود را بصورت واحدهای بزرگ در سرتاسر کشور تقسیم کنند و یا بخشی از خاک کشور را



سازند، که این یکی برای آنها ناکامی
ببار خواهد آورد. آنچه که امروز آنها
ناچار به‌رها کردن آن هستند، دیگر نه آن
نواحی منطقه شمالی بلکه حوالی شهرهای
بزرگ خواهد بود.

تحت چنین شرایطی ما دقیقاً در ایمن
مناطق ضرباتی وارد آورده‌ایم: حمله به
" پیکاجو " Picacho، کوه‌سی
(آشفشان) در ۸۰ کیلومتری شهر
" سان سالوادور"، فربه‌بوم مرکز آموزش
نظامی، محلی که ۸۰۰ سرباز در آن متمرکز
بودند (در منطقه تحت کنترل آنسان در
نزدیکی شهر " لایونیون " قرار دارد) و
تهاجم به بیرگاد سوم در مرکز استان شرقی
کشور و درهم شکستن آن.

لوزا: در صورت تسلیم بعضی مناطق از جانب
آنها چه اتفاقی می‌افتد؟

خوناس: اگر آنها قسمتهای از نظراً استراتژیکی مهم
جاده‌ها را به ما واگذار کنند، شبکه
ارتباطی آنها قطع خواهد شد. بطور
جمع‌بندی شده بگویم که دشمن آسیب
تناقضات است: در صورت تقسیم نیروهایش
در خطر نیستی قرار می‌گیرد و در صورت
تسلیم مناطقی، راه‌ها را برای حملات
جدید گشوده و در محاصره قرار می‌گیرد.

بنابراین ما به‌حدی از توانائی نظامی
دست‌یافته‌ایم که عدم توازن استراتژیکی
در برنا مدنظامی دشمن را موجب گردیم.
این محرک مثبتی برای توده‌هاست.

لوزا: در کشورهای خارج معمولاً در باره وجود
توازن قوا در لاسالوادور سخن می‌گویند.
باید در جنگی که برنده‌ای ندارد.

خوناس: برای ما اینطور نیست، ما مسئله‌ها را چنین
نمی‌بینیم. روشن است که ما در زمان نیکه
نا بودی دشمن ابداً دیرزگی به خود گرفته
و خودمان جنگ را در سرانگشور به پیش
می‌بریم، وارد مرحله جدیدی در مبارزه
شده‌ایم که خصلت تهاجمی دارد. مبارزه در
جهت مطالبات اقتصادی به یک رودرروئی
سیاسی - استراتژیکی مبدل گشته، چرا که
مبارزه در راه خواسته‌های اجتماعی‌ها
خواست‌های بودجه‌جنگی است. دقیق‌تر
بگوئیم، از آنجائی که پرستیویسی
رژیم‌هاش می‌یابد، دشمن اقدام به
تقویت ارتش خود می‌نماید. این اقدام
منجر به بروز تهاجم با جوانانی که مخالف
سربازگیری اجباری هستند، می‌گردد.

هنگامیکه آنها به منظور یزوله‌کسردن
چریکها دست به تخلیه جمعیت از برخسی
مناطق می‌زنند، با مشکل کمبود امکانات
مسکونی و فنارگانائی (در حدود نیم
میلیون نفر) که خواستار بازگشت به
سرزمینهای اصلی خودشان هستند، مواجه
می‌گردند. آنها تاکنون به آوارگان
اجازه بازگشت نداده‌اند، چرا که می‌دانند

بخش عظیمی از این عده‌ها دار
FMLN هستند و وقتی به مناطق تحت کنترل
چریکها بیایند، بصورت پایگاه اجتماعی
ما در خواهند آمد.

لوزا: به یک سلسله عواملی اشاره می‌کنی که به
نفع انقلاب رسانی شماست. آیا میتوان
گفت که لحظات تعیین‌کننده نزدیکی
شده‌اند؟

خوناس: آری، اوضاع فعلی به لحاظ تجمع نیروها
و تدارک شرایط برای یک تهاجم جدید
استراتژیکی FMLN و تمامی خلق
مشخص می‌گردد.

لوزا: آیا تاکنون همراه با تدارکات مزبور،
ایجاد یک حزب واحد انقلابی نیز طرح‌ریزی
می‌شود؟

خوناس: ۵ سازمان تشکیل دهنده جبهه در این ۶
سال جنگ - و از زمان بنیان‌گذاری FMLN
در هفت سال پیش - مشترکاً فعالیت
نموده‌اند. آنها مراحل مختلفی را پشت
سر گذاشته‌اند، از هماهنگی گرفته تا
اقدام مشترک بر پایه طرحهای سیاسی و
نظامی. ابتدا مسائل تاکتیکی با یکدیگر
اتحاد را تشکیل میدادند. با گذر زمان
برنا ما استراتژیکی FMLN نیز مشترکاً
طرح‌ریزی گردید و تکمیل این برنا مسه
نیز که زیربنای مستحکم برای اتحاد
فراهم نمود. بطور مشترک صورت گرفت.

لوزا: چه تفاذهائی بین ۵ سازمان درون FMLN
وجود داشت؟

خوناس: هر یک از آنها برنا مخصوص داشتند، بسا
وجود تعلق همگی ما به چپ، هر سال زمانی
تاکتیکی خاص خود را پی‌ریخته بود. و آنها
در صورت پیگیری، سعی در پیشبرد مسور
به شیوه خود را داشتند. چگونه میتوان این
مضلل را که در ضمن در هم‌جا در کلیه
جنبشهای انقلابی شناخته شده‌است، حل
نمود؟ با وجود تمویب اصل سائترالیسم
دمکراتیک، مشکل وجود برنا مه‌های
مختلف و تحلیلهای متفاوت از شرایط
مشخص یا برجا بود. ما همه انقلابی بودیم
ولی بعنوان مثال، شکل مبارزاتی یک
سازمان با دیگرش دیگران، یا سیاست
اشتقاقی یکی با خط مشی تعریف شده
دیگران اصطکاک می‌یافت. ما در آن زمان
به یکباره گرد هم نیا مدیم. در ابتدا شروع
به ملاقات یکدیگر بمنظور بحث و مذاکره
نمودیم. ما نمی‌توانستیم به توافق
برسیم، با این وجود آغاز به برقراری
هماهنگی در بین خود در عین وجود اختلاف
کردیم. ما بیلوکی بر اساس خواست حرکت
مشترک تشکیل دادیم. این تنها
آلترناتیو برای نیل به پیروزی بود.

لوزا: اما گرد هم آمدن به معنی متحدگشتن
نیست.

خوناس: دقیقاً، ما با سبک‌های کار، برنا مه‌ها،
تاریخچه و سبیل‌ها و الگوهای مختلفی
حول یکدیگر گرد آمدیم. و این چیزها

بودند که تفاوتها را مشخص می‌نمودند.
گرچه ما همه با مسئله واحدی مواجه بودیم.
ما روشن است که پس از گذشت ۶ یا ۷ سال
از نقطه آغاز این حرکت، منطقی خواهد
بود که ما زمانهای ما در مسیر مشترک
متقابلاً یکدیگر را شریک‌دارند. دست‌یابی
به یک سنتز بعنوان ضرورتی مطرح شد. در
حال حاضر ما در رابطه با برنا مه و استراتژی
توافق داریم. ما صاحب تاکتیکی سیاسی
نظامی مشترک، خط مشی سیاسی واحد در
قبال توده‌ها، طرح دیپلماتیک بین
المللی و سیاست اشتقاقی یگانه هستیم.

لوزا: اگر شما در نکات اساسی اشتراک نظر دارید
چرا تاکنون اقدام به ایجاد حزبی واحد
نموده‌اید؟

خوناس: در شاخصها و سلوهای فعالیت عملی به
هنگام کار بست هر خط مشی مشترک،
تفاوتها نهفته‌اند. این شاخص‌ها و
سلوهای آنها یکنواخت آنچه که هر مبارز از خود
ارائه می‌دهد و ویژگی هر حزب تعیین می
کند. برخی از ما زمانها کم‌تر و برخی
بیشتر فرم‌گرا هستند. بعضی‌ها یکسری
معیارهای تئوریک و دیگران اصول
متفاوتی برای اتخاذ تصمیمات و یا
آنها را دارند. و سرانجام این سلوهای
و شاخصها به شخصیتها نیز مربوط می‌گردند.
اما چگونه می‌توان بر این وضعیت غلبه
نمود؟ با تکیه بر این که ما اینستیک
استراتژی و تاکتیکی واحدی داشتیم و می
بایستی با عزم از آن آغاز به پیاده
نمودن برنا مه واحد ما شیم، در عمل بحثی
در مورد مسائل سبترتین شیوه اجرای آن در گرفت.
بحث مزبور نتایج مثبتی در بردارد، زیرا
معنای آن اینست که هر روز مندر FMLN از
سطح کیفی بالاتری نسبت به روز مندر تک
سازمانها برخوردار خواهد بود. این
مذاکرات ما همچنین منجر به پیدایش
سنتزی می‌گردد که امکان اصلاح سلوهای
فعالیت، جمع بست و یکسان سازی آنها
را فراهم می‌سازد، و آنهم از طریق اینک
خط‌ها لاپوشانی نشده، بلکه آشکارا مورد
بحث قرار می‌گیرند، زیرا دیگران دعای
هژمونی هیچ خطی در میان نیست.

لوزا: مطمئناً در برورسه‌ها این بحثها بارها در مورد
پیشا هنگ صحبت شده: اینکه چه کسی
پیشا هنگ است و چه کسی نیست....

خوناس: بحث در مورد مفهوم پیشا هنگ دارای اهمیت
است، چرا که گاه‌ها امکان دارد برداشتهای
نا درستی صورت بگیرد. به عنوان مثال
این دیدگاه که پیشا هنگ آن گروهی است
که امکان اعمال کنترل بر همه چیز را می
یابد. از نظر FMLN، پیشا هنگ به آن
نیروی سیاسی اطلاق می‌گردد که در به
متحد ساختن بخشهای مختلف اجتماعی و
سیاسی، با روح و هدف انقلابی تا نیل به
پیروزی است. ما FMLN را پیشا هنگ



قطعه سرزمین کوچک، توده بزرگی از مردم ساکنندگه نیروی انقلابی را بطور سریعی سر تا سر کشور را در هم خواهد نوردید. بنا بر این میتوان گفت، امروز که مایک ارتش انقلابی در اختیار داریم، قابل پیش بینی است که قیام عمومی خلق در ساعات پیروزی با تهاجم نظامی انقلابی و علاوه بر آن با مبارزات اقتصادی، امتیازی و غیره توأم خواهد گشت.

من مسئله‌ای را تکرار می‌کنم که معتقدم نقشی ایفا خواهد نمود: مسئله ترکیب ارتش دولتی، ترکیبی که در تاضا دبا همان منافع امپریالیستی که این ارتش مدافع آنست، قرار خواهد گرفت. در همین رابطه شورش در صفوف ارتش نیز قابل پیش بینی است. سوارزبایی من چنین است که پیروزی انقلاب محصول آمیزش مبارزات توده‌ها در سر تا سر کشور، تهاجم ارتش FMLN و بروز شکاف در ارتش دشمن خواهد بود.

ونسرموس (ما پیروزی شویم)

ترجمه فوق از روی متن آلمانی جزوه منتشره از جانب هیئت نمایندگی FDR و FMLN در آلمان فدرال و "سیستم را دیونسرموس" صورت گرفته است.

حمایت نمایندگان احزاب و ...

بقیه از صفحه ۱۲

- * جنبه آزادبخش ساندیستهای نیکاراگوئه (FSLN)
- * حزب کمونیست اسپانیا
- * حزب کمونیست لبنان
- * حزب کمونیست آفریقای جنوبی
- * حزب کمونیست تونس
- * سازمان جنبش کارگری اسپانیا
- * حزب کمونیست ترکیه
- * حزب کمونیست اوروگوئه
- * حزب کمونیست رئونسیون
- * اتحادیه دانشجویان فلسطینی در فرانسه
- * حزب کمونیست گوادولوب
- * روزنامه "تریبون" (ارگسان مرکزی حزب کمونیست لهستان)
- * روزنامه پراودا (ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی)
- * حزب کمونیست شیلی
- * حزب کمونیست بلژیک
- * حزب کمونیست یونان
- * "همکاری ملی برای یک حزب آلترنا تيو در کومور"
- * حزب استقلال و کارسنگال
- * اتحادیه سراسری کامبوجیا در فرانسه
- * جنبه دمکراتیک میهن پرستان مالی
- * حزب انقلابی خلق مغولستان
- * حزب کمونیست اردن

ارگانهای منفرد از ارگانهای مشترک می‌گردد.

کارها هر روز بیشتر با روح پرنا مه واحد و کمتر طبق برنا مه‌های منفرد و مجزا به فعالیت می‌پردازند. می‌توانیم بگوئیم که رهبری سازمانها هنوز هم موالات آن وجود دارند، اما آنها زویه انحلال می‌روند چرا که آنها خود را تابع کار بست برنا مه واحد، که توسط ارگانها در سطح ملی و هم منطقه‌ای و محلی هدایت میشود، تقرار می‌دهند.

علاوه بر آن اشاره بدین نکته حائز اهمیت است که برنا مه‌ریزی مشترک به سطح بالاتری ارتقاء می‌یابد، چرا که بهترین کارهای هر سازمان در این ارگانهای مشترک حضور دارند.

لوزا: به عقیده من، وجود این واقعیت که کلیه سازمانها و رزمندگان درجه واحد می‌جنگند، عامل مهم دیگری در یکانه گشتن ارگانها می‌باشد.

خوناس: واضح است، شرایط دشوار وحدت زاست.

ولی تا شیر این واقعیت که ما در حالست پیشروی هستیم، بیش از آنست، امکان پیروزی مسائل راهبستری سازد. در آن زمانیکه جبهه‌ها دارای چشم انداز پیروزی نزدیک نبودند، تجزیه شده و هر یک سعی می نمود خط مشی خویش را در میان هزاران خط دیگر به پیش برد، اما وقتیکه پیشرفت جنگ به سطحی همچون در سالها دور، که در آنجا بسیار روشن است که جبهه‌ها بستنی کرد، می‌رسد، یافتن یک خط مشی مشترک آسانتر است.

اگر ما تجزیه شویم، دشمن ما را نابود می‌سازد و خود را بین حقیقت وحدت زاست، این امر خلق و پیشا هنگ آنرا متحد می‌سازد.

پیشرفت‌های مبارزه، بسیار پیشروی وحدت است، بهمانندیکه قبیل، مبارزه بطور پراکنده و گسترده آغاز گشته و در جهت خط مشی واحدی تنگتری شود. ما اکنون در باریکترین نقطه قبیل قرار داریم، فشرده در کنار یکدیگر با زهم متحدتر.

در درون عملیات نظامی که زندگی هر کسی به دیگران وابسته است، همبستگی مبارزانی پدید می‌آید. در شهرها نیز اتفاق مشابهی روی می‌دهد: در دوره سرکوب شدید، توفیق هر زندگی در شرایط مخفی بستگی به یاری همگان دارد و اگر صفوف جنبش خلق محکم بهم نپیوندند، دشمن پیروزی شود.

لوزا: به عنوان سخن آخر فرمانده "خوناس": چه تصویری از شکل تصرف قدرت توسط FMLN بر مبنای دیالکتیک وقایع داری؟

خوناس: کشور ما کوچک (با مساحت ۲۱ هزار کیلومتر مربع)، با جمعیتی متراکم (۲۵۰ نفر در هر کیلومتر مربع) و مملو از جاده‌ها و راه‌های حمل و نقل است. اینجا، در این

می‌دانیم، به همین جهت امروز گسردآوری نیرو توسط هر سازمان، دیگر معادل تلاش در راه کسب همونی نیست، چنین امری سلطه طلبی و برداشتن گامی به عقب می‌بود.

بنا بر این می‌خواهم بگویم که مهمترین مبارزه FMLN در مسیر حزبی واحد عبارت از اینست که سبکها و شاخصه‌های یکی ساخته و بقیای دیگری را بیات همونیستی را که می‌شود ندرتک تک رزمندگان و با حتی در نزد مجموعه‌های ازهریک از سازمانها موجود باشد، نابود سازد.

لوزا: پس بنظر تو تشکیل حزب واحد و ارداخرین مرحله خودگردیده‌است؟

خوناس: آری، در واقع چنین است. با به‌سای سیاسی و ایدئولوژیک اصلی آن موجودند. اکنون روندی در جلوی روی ما قرار دارد که آنرا طبیعی ارزیابی می‌کنیم. مسئله اینست که توافقی صورت گرفته تا در هیچ سطحی، از قبیل ارگانهای رهبری تعیین نگردند.

لوزا: معنای آن چیست؟

خوناس: هریک از سازمان دارای کمیسیون سیاسی، کمیته مرکزی، اعضای خود بافت ویژه خویش می‌باشد. در روندیکه FMLN این نظم با برجا نمانده، بلکه بر اساس تصمیم‌گیری جمعی معین خواهد گردید که ارگانها چگونه بوده و چه کسی آنها را تشکیل می‌دهد. این گام مهمی است.

لوزا: آیا یک رهبری واحد وجود خواهد داشت؟

خوناس: درست است، یک رهبری واحد. بر چنین مبنای، اکنون فرماندهی کل FMLN یک فرماندهی یگانه را تشکیل می‌دهد. او است که خط مشی و تاکتیک متناسب با هر وضعیت مشخصی را تعیین می‌کند. آری اینک یک رهبری واحد وجود دارد.

سوزا: ولی هریک از این سازمانها تا کنسون صاحب رهبری برای خود بوده، آیا سعد از این چنین نخواهد بود؟

خوناس: صحیح است، ما خواستار رسیدن به نقطه‌ای هستیم که هیچ سازمانی ساختار خود را حفظ نکند.

لوزا: اما این کار مشکلاتی به همراه خواهد داشت. خوناس: بله، از لحاظ اصولی تصمیم‌گیری بسیار ساده است. اما در عمل چگونه میتوان ۵ سازمان مزبور را با دینا میسم ویژه‌شان به عملکردهای واحدی هدایت نمود. اولین قدم، ایجاد یک شکل مشترک در هر منطقه و هربخش بود. فرمانده عمومی برنا مه ما تهیه‌شده و هریک از این تشکلهای منطقه‌ای چونگی تحقق این برنا مه با شرایط خاص آنجا را تعیین می‌کند. این تشکلهای منطقه‌ای نیز بنوبه خود طبیعتا برنا مه واحد را به هربخش منتقل می‌سازند. این امر بتدریج منجر به تبعیت بیشتر

بمناسبت هشتمین سالروز جنگ ایران و عراق

برای صلح ، علیه جنگ

هم‌میهنان ، آزادیخواهان ، مردم ملحدوست جهان !

اکنون ۷ سال تمام است که آتش جنگی ویرانگر ، همه‌هستی و زندگی مردم ، جوانان و فرزندسان ایران و عراق را در مسلخ جبهه‌ها و در شهرها و روستاهای هردو کشور به کام مرگ و نیستی می‌کشد . در این ۷ ساله ، نزدیک به یک میلیون تن از جوانان هردو کشور کشته و یا زخمی شده‌اند . شمار کشته‌شدگان ایرانی بیش از ۵۵۰ هزار نفر ، تعداد معلولین نزدیک به ۲۰۰ هزار و شمارناپدیدشدگان و اسرای بیش از ۶۰ هزار نفر است . قریب ۳ میلیون نفر از هم‌میهنان ما در غرب و جنوب کشور از خانه و کاشانه خود رانده شده و یا در اردوگاه‌های آوارگان جنگی بصری برند . بر اساس یک برآورد اقصی ، کل هزینه‌های جنگی ایران و عراق تا سال ۱۳۶۴ به ۴۱۶/۲ میلیارد دلار رسیده که ۵۲ میلیارد دلار بیش از کل درآمد هردو کشور از زمان آغاز بهره‌برداری و فروش نفت در هردو کشور است .

رژیم جمهوری اسلامی با اصرار بر ادا ماه‌این جنگ ارتجاعی ، که طولانی‌ترین جنگ کلاسیک میان دو کشور ، بعد از جنگ جهانی دوم است ، جوانان مردم را هزاره‌ها در جبهه‌ها به کشتن می‌دهد ، ثروتهای ایران را به پای انحصارات تولید و فروش اسلحه و دلاان بین‌المللی قربانی می‌کند و با دادن من زدن به تشنج و ماجراجویی ، بحران خلیج فارس را تشدید کرده و سرنوشت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را دستخوش گسترش حضور و مداخله نظامی قدرتهای امپریالیستی کرده است .

رژیم جمهوری اسلامی همراه با ادا ماه‌این جنگ ویرانگر ، وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها و سب‌ها را به اطفال و خفقان را در ایران برقرار کرده است . زندانیهای بی‌شمار رژیم ، پراز مخالفینی است که برای آزادی و عدالت در ایران به مبارزه برخاسته‌اند .

رژیم جمهوری اسلامی با ادا ماه‌جنگ ، اقتصاد ایران را به ورشوکتگی و تباهی کشانده است . کارگران دسته‌دسته از کارخانه‌ها اخراج می‌شوند و به صفوف چند میلیونی بیکاران رانده می‌شوند . رژیم اسلامی ، دشمن خلقهای ایران است و در این مدت نیز با تحمیل جنگ به خلق کرد و با ادا ماه و تشدید جنگ کردستان را دامن سرکوب خلق کرد ایران را گسترش می‌دهد و به کشتار مردم مقاوم و مبارز کردستان ایستادگناییتکارانه تری داده است .

آزادیخواهان ، مردم ملحدوست جهان !

در این ۷ سال جنگ و سرکوب ، مخالفت و مبارزه مردم ما علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی ادا مدها شده و نفرت و نارضایتی توده‌ها نسبت به جنگ گسترش یافته است . مردم ما در این مقابله و مبارزه خود برای صلح تنها نبوده و نیستند و خواست عادلانه صلح از پشتیبانی و همبستگی مردم ملحدوست جهان برخوردار بوده است . سازمان ملل نیز ۷ سال پس از شروع جنگ که این همه فجایع و ویرانی به بار آورده است در قطعنامه‌ها خیرش خواهان قطع فوری جنگ شده و امکان قطع اسلحه به ایران و عراق را مورد توجه قرار داده است اما ضمانت‌های اطمینان بخشی برای اجرای قطعنامه سازمان ملل و قطع فروش اسلحه به ایران و عراق وجود ندارد . دولتها و انحصارات تسلیحاتی از فروش سلاح سوده‌های سرشار می‌برند . قطع ارسال اسلحه به ایران و عراق در گروه مبارزه افکار عمومی و نیروهای مترقی این کشورهاست . چنین مبارزه‌ای دولتهای این کشورها را مجبور خواهد ساخت تا ارسال سلاح را قطع کنند . ما از مردم آزادیخواه و ملحدوست این کشورها و احزاب و نیروهای مترقی دعوت می‌کنیم علیه فروش اسلحه به رژیم‌های ایران و عراق و برای پایان دادن به فاجعه‌ای که ویرانی دو کشور را هر روز با دگرگسترده تری می‌دهد ، مبارزه کنند . مبارزه شما نیروهای ملحدوست جهان برای قطع ارسال اسلحه و پایان جنگ مبارزه هم‌میهنان ما برای پایان جنگ را تقویت خواهد کرد .

هم‌میهنان !

در آستانه هشتمین سال جنگ خانمانسوز ، نکست سیاست جنگ افروزان و بن‌بست آن در جبهه‌ها آشکار شده ، نارضایتی و نفرت مردم علیه جنگ و علیه رژیم گسترش یافته و رژیم جمهوری اسلامی در انظار مردم ایران و جهان بیش از پیش رسوا و منزوی شده است .

رژیم جمهوری اسلامی در صدات تا با زهم از طریق توسل به ماجراجوییهای نظامی و تاکتیستیک "مواج انسانی" ، از طریق دادن من زدن به تشنج در منطقه و در خلیج فارس ، ابعاد جنگ را گسترش دهد . اکنون رژیم جمهوری اسلامی بحران خلیج فارس را دامن زده و موجبات و بیبانه‌های حضور نظامی قدرتهای خارجی بی‌بیزه‌نا و گانهای آمریکا را در خلیج فارس فراهم آورده است . رژیم اسلامی می‌خواهد تا از این طریق و دادن من زدن به تشنج بر شکست سیاست جنگ افروزان و بن‌بست جبهه‌ها سرپوش بگذارد .

هم‌میهنان !

در آستانه هشتمین سالروز جنگ رژیم جنگ افروزمخینی ، بی‌اعتنا به خواست عمومی مردم ایران برای پایان دادن به جنگ ، بی‌اعتنا به افکار عمومی جهان میان ملحدوست و قطعنامه‌ها و مصوبات مجامع بین‌المللی ، همچنان کشتار بیشتر جوانان و تباهی و نابودی میهن را تدارک می‌کند .

"تظاهرات و آکسیونهای علیه جنگ"

"و برای صلح در هفته جنگ"

- بدنبال اعلامیه مشترک حزب دمکرات کردستان ایران - کمیته خارج از کشور ، سازمان ما و سازمان فدائیان خلق ایران - کمیته خارج از کشور ، علیه جنگ و برای صلح و دعوت او نیروهایی مبنی بر هماهنگ نمودن تبلیغات و فعالیتهای اعتراضی و افشاگرانه علیه جنگ و رژیم جمهوری اسلامی ، آکسیونهای متعدد و تظاهرات علیه جنگ صورت گرفت که عبارت می‌باشند از :
- آکسیون مشترک در شهر فرانکفورت در تاریخ ۲۹-۹-۸۷ ، از ساعت ۱۰ صبح تا ۲ بعد از ظهر
- آکسیون در شهر برلین غربی در تاریخ ۲۸-۹-۸۷ از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر ، (این آکسیون بیه دعوت "کمیته علیه جنگ و برای صلح" برگزار شد)
- آکسیون مشترک در شهرهای بدلیبرگ در تاریخ ۳۰-۹-۸۷ ، از ساعت ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر
- تظاهرات در شهر ساندیاگو ، (این تظاهرات بیه دعوت "کمیته صلح و دمکراسی برای ایران و عراق (ساندیاگو)" ، برگزار گردید .)

بقیه از صفحه ۲

دیالکتیک تضادها در بحران

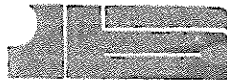
دولتها هیچگاه اهداف صلح دوستانه با و سبب جنگی کسب نمی‌گردند . تجربه نشان می‌دهد که ملیت‌ها ریزه‌کردن منطقه اگر بتوانند نگرا نیهای دول مرتجع عرب را که در نتیجه ما جرای "ایران گیت" ایجاد شده مرتفع نموده و وابستگی آنان به امپریالیسم آمریکا را تشدید کنند ما بی‌شک نمیتوانند به خاتمه جنگ ایران و عراق منجر شوند . برعکس ، سیاست دولت ریگان بیش از پیش بیه بحران دامن زده و زمینه را برای تداوم سیاست جنگ طلبانه رژیم خمینی بیشتر فراهم می‌کند . نگاه بی‌رویدادها و توجه به واقعیات و فاکتهای عینی در دوره حکومت خمینی ثابت می‌کنند که سیاست تجار و کارانده امپریالیسم آمریکا در منطقه از یک سو و سیاست آشوب طلبی و آتش - افروزیهای ارتجاع حاکم بر ایران از سوی دیگر ، همواره در پیوند متقابل با یکدیگر بوده و یکی در خدمت دیگری عمل کرده است .

بقیه از صفحه ۶

برخی مسائل تئوریک در رابطه با جبهه

(فدایی بر مواضع راه‌کارگر)

باید تشکیل شود که قدرت سیاسی را تنها بدکسب کند ، جبهه دیگری باید قدرت را در دست بگیرد که تشکیل اش در دستور روز قرار ندارد "راه کارگر" در مورد "سازماندهی هژمونی طبقه کارگر" زیاد داد سخن میدهد اما مفهوم واقعی این طرحهای آشفته و تناقض‌گوییها چیزی جز صفت نظر کردن از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست . ادا مده دارد



"خودسوزی بعنوان اعتراض علیه سفر خامنه‌ای در نیویورک"

در تظاهراتی که به دعوت "کمیته اعتراض به ورود خامنه‌ای به سازمان ملل" در لیبی آنجلس مقابل ساختمان فدرال علیه سفر خامنه‌ای صورت گرفت، یکی از هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به نام نیوشا فرهی، به عنوان اعتراض به حضور خامنه‌ای در سازمان ملل، سیاست‌های ارتجاعی و مصلحت‌پرستی دولت ریگان، عملکردهای سلطنت‌طلبانه و افشاء نظام و رژیم جمهوری اسلامی با فریادهای "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر سلطنت" خود را به آتش کشید و چند روز بعد در ترسوفنگیهای شدید در بیمارستان جان ببرد. در دستنوشته‌ای که نیوشا فرهی از خود بر جای گذاشته توضیح داده است که: "به عنوان اعتراض به حضور خامنه‌ای در سازمان ملل متحد، و نیز اعتراض به سیاست‌های خارجی اولسرا را است دولت ریگان و همچنین اعتراض به عملکرد هر آلون موجود فاشیستی‌های ناهالقی که همچنان در مدست با خلقهای ستمدیده برای ما می‌تازند، خود را به آتش می‌کشم".

این اقدام اعتراضی جنبه رژیم ارتجاعی و جنگ افروزی جمهوری اسلامی و مصلحت‌پرستی مصلحت‌پرستی آمریکا انگلیس و روسیه در زمینه‌های گروهی ما شد. و آشکارا عمومی را نسبت به سرکشی و

نیوشا فرهی مردن وقتی که انسان مرگ را شکست داده است چه زندگی است



وینان دل به دریا افکنانند.
پای دارنده آتشیها
زندگانی نوشادوش مرگ
پیشاپیش مرگ

.....
.....
که تباهی از درگاه بلند خاطرشان
شرمسار و سرانگنده میگذرد. (شاملو)

نیوشا فرهی نویسنده، منتقد، مترجم، عاشق، دردمند و مبارز انقلابی، هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق، نرژند حماسه ساز خلقی دوران ساز که بعنوان اعتراض به حضور خامنه‌ای، رئیس جمهوری رژیم دندش قرون وسطایی و بنایت ارتجاعی خبیثی و نیز به اعتراض به سیاست‌های دولت آمریکا خود را به آتش کشیده بود در دوم اکتبر ۱۹۸۷ چشم از جهان دور بست. و در «چشم خویش فانی و در تاریخ جاودان گشت».

رفیق نیوشا انسان دوستی والا، انقلابی بیباکی بود که سراسر زندگی کوتاهش صرف مبارزه علیه استعمار و جهل و خرافه و بندگی و تحقق ارزشهای سترگ و واقعی انسان شده بود.

تلم و قدم او پیوند ماستان علم و عمل بود و هر آینه تلم نکته‌سنج او ارتجاع را چه در قالب بقایای خرد ستم‌شاهی و چه در هیأت دندشانه حکومت تنگین جمهوری اسلامی بوخت و اسیدانست و هر قدمش انسانی متهورانه بود در انشای زور و ستم و ستایش رهائی‌گسترده «انسان».

آری نیوشا قشور وار بر آتش نشست و بانگ و صدای خلقی در بند را علیه جنگ، فقر، بی عدالتی، خفقان و... فریاد کرد و ارتجاع را در شامی ابدادش رسوا.

ما هواداران سازمان آزادی‌کار ایران با اتکا به پیام حماسه‌ساز نیرشا در جهت تحقق آرمانها و آرزوهای سترگ او بیکوشیم تا جانان و اتحاد بین نیروهای انقلابی و مترقی را هر چه بیشتر مستحکمتر سازیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده‌ای
سلاح کار آزادی

هواداران سازمان آزادی‌کار فدایی - آمریکا

جنبه جنگی برای صلح

شماره از صفحه ۱۰

رژیم، هیچگاه به میل خود جنگ با ما نخواستند داد. در سراسر مردم ما، تنها یک راه فرار دارد. یگانا نه راه دوم برای ما با ما نماند. جنگ، استوار و مقاوم و مبارزه سراسری و متعاضد علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی است. برای ما ساله ضرورتا و مست و مبارزه مردم با همه اشکال گوناگون و در گوت و کما را سران اقدامات است. این اعتراضات و مبارزات را گشته، تنها در مبارزه با همه دشمنان شدن در یک جریان مشترک عمومی برای صلح و ایجاب جنگ می‌نواشد رژیم در برابر خواست مردم و عمومی صلح به جنب سببی و داد و ستد بدون ما زمان دادن مبارزه‌ای مسلحانه و سبکباران. فداکاران و یگانا و نفعنا سببی مردم و نیروهای سیاسی علیه جنگ و علیه رژیم به تشنه‌ای شایسته و متعاضد ما است. فداکاران و یگانا متعاضد ما شد. در راه مستحکم در مبارزات مردم، نیروها را سازمانها و احزاب مترقی و



علیه جنگ . برای صلح

شماره از صفحه ۱۱

انقلابی وظیفه‌ای خطیر بردوش دارند . ماهمه نیروها و جریانات مترقی و ملحدوست را به تلاش و فعالیتهای در راه متحد کردن مبارزات مردم برای صلح و علیه جنگ فرا می خوانیم .
در راستای انجام این وظیفه عمومی و در هشتمین سالروز جنگ ایران و عراق ، ما از همه نیروها و یاران می خواهیم که تبلیغات و فعالیتهای اعتراضی و افشاگرانه خود علیه جنگ و جمهوری اسلامی را در همه جا و با اشکال ممکن ، هماهنگ کنند و بسهم خود ، مشترکا ، برای گسترش فعالیتهای اعتراضی هم میهنان مبارز و ملحدوست ، برای جلب حمایت نیروهای آزادیخواه و مترقی و افکار عمومی جهان با نسبت به سه مبارزه عادلانه مردم ایران در راه صلح و علیه جنگ اقدام کنند .
هم میهنان ، آزادیخواهان ، مردم ملحدوست جهان !

در هشتمین سالروز جنگ ویرانگری فعالیت و مبارزه خود را برای صلح ، علیه جنگ ، برای پایان دادن فوری به جنگ ، برقراری آتش بس و بازگشت نیروهای نظامی به مرزهای بین المللی شناخته شده و مبارزه با اسرای جنگی هماهنگ و گسترده تر کنیم . برای قطع فروش سلاح به دولتهای ایران و عراق مبارزه کنیم و در راه جلب حمایت و همبستگی نیروهای ملحدوست جهان نسبت به مبارزه مردم ایران بکوشیم .
با این امید که جنگ نکبت بار را پایان گیرد ، صلح و شادی به میهنمان بازگردد . مبارزات مردم ما ن پیروز شود و بر زیر بارانه‌های رژیم جمهوری اسلامی ، ایرانی مستقل و آزاد و آباد بنا کنیم .

شهریور ماه ۱۳۶۶

حزب دمکرات کردستان ایران - سازمان آزادی بخارا ایران (فدایی) - سازمان فدائیان خلق ایران
کمیته خارج از کشور - کمیته خارج از کشور

دوره هشتمین سال جنگ - شماره ۲ - تراژدی بهداشت و ایران ، عراق

شورای امنیت را رد نمی کنیم بلکه فقط به خاطر آنکه علیه متجاوزان اقدامی نکرده است با اعتراض داریم . وی افزود ما مذاکرات خود با دبیرکل سازمان ملل را قطع نخواهیم کرد و ما خواستار محکوم کردن و تنبیه متجاوز هستیم و هر کس از سوی محکمه ای بی طرف در مورد متجاوز مورد قبول است .

در واقع موضع رژیم در قبال قطعنامه ۵۹۸ پذیرش صوری و قبول آن در حرف و در آن در عمل است . جمهوری اسلامی میکوشد با تقسیم قطعنامه به بخشهای مختلف یکپارچگی و کلیت قطعنامه را رد کرده و با قرار دادن شروطی در مورد اجرای هر یک از بخشها ، در درون شورای امنیت اختلاف ایجاد کرده و مانع تصویب تصدیق وی گردد . اما مسه مذاکرات با دبیرکل سازمان ملل نیز همین هدف را دنبال می کند .

اما علیرغم این موضع گیریهای رژیم ، پاره‌های از بلندقوتها و رسانه‌های تبلیغی آن مدام از عدم تغییر در شرایط جمهوری اسلامی و از ادامه جنگ تا سرنگونی مدام و رژیم عراق سخن می گویند ! بی شک این تناقضات در مواضع رژیم از یکسویه ترلزلات و از سوی دیگر به تضادهای درونی آن در رابطه با تداوم جنگ مربوط می شود .

اعضای دائمی شورای امنیت در آذربایجان اجلاس خود که به بررسی نتایج مذاکرات دبیرکل سازمان ملل با سران جمهوری اسلامی اختصاص داشت موافقت کردند که در حین تاکید بر اجرای بی قید و شرط تمامیت قطعنامه برای مدتی مذاکره با جمهوری اسلامی را جهت دریافت پاسخ روشن و صریح نسبت به قطعنامه ۵۹۸ ادامه داده و پس از آن در مورد تحریم تبلیغاتی تصمیم گیری نماید .

" ما تا سال ۱۳۷۱ حدود ۹۳ درصد داروهای مصرفی را در داخل تهیه خواهیم کرد . ولی از نظر تهیه مواد اولیه متاسفانه ۹۵ درصد به خارج وابسته ایم " و علل کمبودها و نارسائی را نیز اینگونه بیان می کند " مصرف بی رویه دارو و علل کمبودهاست که در این رابطه قیمت ارز و ناهمخوانی در واردات در مقایسه با سایر کالاهای اساسی علل " میدانند !

.....
واقعیت دردناک این است که وضعیتهای بهداشت و درمان در کشورمان ، بطور روزافزون تاسف بار تر و فاجعه بار تر میشود . رژیم جمهوری اسلامی دسترنج مردم را که میبایست در جهت کاهش آلام آنها به مصرف برسد در کوره جنگ و عقب ماندگی و دهنده نشی اش می سوزاند . تراژدی بهداشت و درمان در میهنمان گوشه‌ای از جناحیات رژیم را به نمایش گذاشته است . سطوری از دو گزارش منتشر در روزنامه‌های دولتی صحنه‌های از این تراژدی رنج آور است :

" تنها جراح شهرمان در حیات بیمارستان قدم می زد و آرام اشک می ریخت ، او در سوگ بیمار ۲۵ ساله خود می گریست و با خود زمزمه می کرد ، " کوششهای من چه فایده دارد ، وقتی سرم نیست ، دارو نیست ، امکانات نیست و ... " (کیهان ۱۵ تیرماه ۶۶)

بیمارستانها تخت ندارند ، در مانگاها پزشک ندارند و ... فکر بدست آوردن یک تخت خالی در بیمارستان ، بیشتر تمویزی از رویاست ، مگر با دستهای پرا زبول . برای پیدا کردن یک سرم ممکن است مجبور شوید که از شرق تهران به غرب آن بروید و تازه ... خورشید که غروب کرد ، دیگر نماند فریضی شد ، زیرا شبها امکانات درمانی ناچیز تر است ! (کیهان ۱۶ تیرماه ۶۶)

حمایت نمایندگان احزاب

وسازمانها از فراخوان صلح

در آستانه هشتمین سالگرد آغا جنگ ارتجاعی ایران و عراق و در راستای سیاست اتحاد دمکراتیک نیروهای انقلابی و ترقیخواه کشورمان در جهت تجدید و گسترش مبارزه علیه جنگ و جلب پشتیبانی بین المللی در راه صلح ، فراخوانی از سوی سازمان فدائیان خلق ایران ، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان ما بر محور ضرورت پایان دادن به جنگ و ویرانگری ایران و عراق از طریق برقراری فوری آتش بس در جبهه‌ها ، عقب نشینی نیروهای طرفین درگیر به مرزهای شناخته شده بین المللی و آغاز مذاکرات صلح تدوین و انتشار یافت . از این فراخوان ، نمایندگان احزاب ، سازمانها و ارگانهای زیرک در جشن سالگرد بنیانگذاری روزنامه " اومانیته " ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در پاریس گرد آمده بودند . پشتیبانی بعمل آوردند :

- فدراسیون کارگران آفریقا در فرانسه (FETAF)
- اتحادیه سوسیالیستی نیروهای خلقی مراکش (CAN)
- حزب کمونیست پرتغال
- حزب کمونیست آرژانتین
- حزب کمونیست پاراگوئه
- جبهه آزادیبخش فاراباندو مارتی و جبهه دمکراتیک انقلابی لاسالوادور (FMLN - FDR)
- حزب کار سوشیال
- تجمع ملی ضد آپارتاید (آفریقای جنوبی)
- سوآپو (نامیبیا)
- کنگره ملی آفریقا (ANC آفریقای جنوبی)
- حزب کمونیست برزیل
- حزب کمونیست فنلاند
- جبهه آزادیبخش آنگولا (MPLA)
- جبهه آزادیبخش سوسیالیستی کالدونیسیا جدید (FLNRS)
- حزب کمونیست ایرلند
- حزب کمونیست سوریه
- جبهه ملی دمکراتیک فیلیپین
- حزب کمونیست مصر

شماره در صفحه ۹

REZAI.E.N
B. P. N°. 270
75624 . PARIS. CEDEX 13
FRANCE

حساب بانکی سازمان
CREDIT LYONNAIS
AGENCE GALAXIE.705
N° : 202815 R
M^{me}. REZAI.E.N
FRANCE . PARIS